

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سفر مرکل به چین؛ از اقتصاد تا ژئوپلیتیک



تحلیل ماه: سفر مرکل به چین؛ از اقتصاد تا ژئوپلیتیک

بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -

معاونت پژوهشی

مؤلف: بهزاد احمدی لفورکی

تاریخ انتشار: 91/7/1

تلفن و دورنگار: 7 - 88756205

صندوق پستی: 3849 - 15875

نشانی اینترنت: www.tisri.org

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به هر صورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



سفر مرکل به چین؛ از اقتصاد تا ژئوپلیتیک

آن‌گلا مرکل 30 اوت برای سفری دو روزه وارد چین شد و با نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور این کشور دیدار کرد. این، دومین سفر مرکل در سال جاری میلادی به چین (سفر نخست در ماه فوریه انجام شد) و ششمین سفر او به این کشور از زمان رسیدن به صدارت اعظم بود. سطح هیئتی که مرکل را در این سفر همراهی می‌کردند (9 عضو کابینه و رئیس بیش از 20 شرکت بزرگ آلمانی) در نوع خود قابل توجه بود چراکه چنین سطحی اصولاً در سفر مرکل به کشورهای متحد و دارای روابط ویژه با آلمان نظیر آمریکا یا فرانسه دیده می‌شود.⁽¹⁾ دو طرف طی این سفر ده توافقنامه در زمینه‌های بهداشت، مخابرات، انرژی‌های تجدیدشونده و همکاری‌های دریایی امضا کردند و اقتصاد و تجارت محور اصلی گفتگوها بود. سفر مرکل به چین به لحاظ زمانی بسیار پراهمیت است و آن را می‌توان تلاش وی برای رسیدن به رهبری منطقه یورو ارزیابی کرد. از نقطه نظر داخلی این سفر زمانی انجام شد که صدراعظم به صراحت بیان کرده بود که این کشور برای رهبری یورو باید هزینه بپردازد و مخالف خروج یونان از منطقه یورو می‌باشد. مرکل پیش از این سفر تعهد خود را به حفظ منطقه یورو در گام اول و اتحادیه اروپا در گام دوم اعلام کرد و حفظ این دو را مهم‌ترین هدف سیاسی زمان باقیمانده دولتش تا انتخابات سراسری 2013 برشمرد.

از بعد خارجی نیز این سفر برای نجات منطقه یورو اهمیت زیادی داشت و مرکل با نشان دادن تعهد آلمان به حفظ و نجات یورو، تلاش کرد تا به مقامات چینی



اطمینان دهد که در خرید اوراق قرضه اروپایی و کمک به منطقه یورو ضرر نخواهند کرد. حال این سؤال مطرح می‌شود که سیاست خارجی آلمان در قبال چین چه تغییراتی را به خود دیده و عامل اصلی شکل‌دهنده به این سیاست در حال حاضر چیست؟ و پیامد این روابط برای ج.ا. ایران چه می‌تواند باشد؟

آلمان و چین: از منتقد تا شریک استراتژیک

با بررسی پیشینه روابط دو کشور سه دوره قابل تشخیص است. دو دوره نخست این روابط بیشتر ماهیتی فراملی و اروپایی دارد و روابط آلمان با چین بیشتر تحت تأثیر سیاست‌ها و رویکردهای اتحادیه اروپاست و دوره سوم، برعکس است و سیاست اتحادیه اروپا در قبال چین بیشتر تحت تأثیر روابط آلمان و چین می‌باشد. در این چهارچوب دوره اول روابط دو کشور به سال 1975 یعنی به رسمیت شناخته شدن دولت پکن از سوی جامعه اروپایی به عنوان تنها دولت مشروع چین و بازپس‌گیری شناسایی رسمی تایوان بازمی‌گردد. روابط دو کشور در این دوره تحت تأثیر سیاست‌های جامعه اروپایی، بیشتر بر روی تجارت و رساندن کمک‌های توسعه‌ای به چین متمرکز است. با شروع اصلاحات اقتصادی در چین از سال 1978 به بعد و آغاز روند رشد اقتصادی این کشور، دوره دوم روابط چین با آلمان آغاز می‌شود. در این دوره در سال 1985 بین جامعه اروپایی و چین «قرارداد همکاری تجاری» منعقد می‌گردد که همچنان بنیان روابط اتحادیه اروپا با این کشور را تشکیل می‌دهد. حوادث میدان تیان آن من در سال 1989 سبب شد تا روابط جامعه اروپایی و به تبع آن روابط آلمان با چین به لحاظ سیاسی تحت تأثیر قرار گیرد و پکن از سوی اروپا تحریم تسلیحاتی شود. اما سردی روابط آلمان با چین موقتی بود و به‌خصوص در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری دو طرف به توسعه بیش از پیش روابط پرداختند. از اواسط دهه 1990 و عادی‌سازی روابط چین با اتحادیه اروپا می‌توان شاهد دوره سوم روابط آلمان با چین بود. در این دوره، دایره روابط پکن با بروکسل از موضوعات



تجاری و اقتصادی فراتر رفت و مسائل امنیتی، بین‌المللی و منطقه‌ای را نیز دربر گرفت. پیامد این امر عقد قرارداد «مشارکت استراتژیک» بین چین و اتحادیه اروپا در سال 2003 بود.⁽²⁾ این قرارداد به آلمان فرصت داد تا گسترش هرچه بیشتر روابط با چین به خصوص در حوزه تجاری و اقتصادی را در دستور کار خود قرار دهد. در سال‌های اخیر و به‌خصوص بعد از سال 2008 - یعنی شروع بحران مالی یورو - روابط دو کشور به شدت گسترش یافته و آلمان به جای بروکسل به مخاطب اصلی پکن در اتحادیه اروپا تبدیل شده است. در حال حاضر بیش از 7500 شرکت آلمانی در چین فعالند و بیش از 18/5 میلیارد دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند. روابط تجاری دو طرف بیش از 169 میلیارد دلار در سال 2011 بوده (30 درصد کل تجارت اتحادیه اروپا با چین) و دو کشور برای افزایش آن تا 280 میلیارد دلار در سال 2015 برنامه‌ریزی کرده‌اند.⁽³⁾ بر این اساس می‌توان گفت که همگرایی اقتصادی بین دو کشور سبب شکل‌گیری «روابط خاص» بین آنها گردیده است.

هر دو طرف دلایل خاصی برای ایجاد روابط ویژه با یکدیگر دارند. از دید

آلمان:

1. اقتصاد صادرات محور این کشور نیازمند بازارهای مصرفی گسترده چین است و روابط تجاری و اقتصادی منافع اقتصادی کلانی را نصیب دو طرف می‌سازد. در واقع شباهت‌های ساختاری تجاری و منافع اقتصادی مشترک محرک اصلی روابط ویژه نوظهور بین دو کشور است و بحران یورو نیز آن را تشدید کرده است.⁽⁴⁾
2. چین می‌تواند با ذخایر عظیم ارزی خود به حل بحران مالی یورو کمک کند. در واقع آلمان در تلاش است تا با تشویق چین به خرید اوراق قرضه این کشور از یک سو و اوراق قرضه کشورهایی چون اسپانیا و پرتغال از سوی دیگر، به خروج منطقه یورو از بحران کمک کند.⁽⁵⁾ در این میان آلمان نقش به‌سزایی در تصمیم



چین برای کمک به صندوق ثبات مالی اروپایی¹ دارد و بیان تعهد آلمان به حفظ و نجات یورو از سوی مرکل پیش از سفر به چین در راستای رفع نگرانی پکن از آینده یورو و دادن نوعی تضمین به این کشور قابل ارزیابی است.⁽⁶⁾

و اما از دید چین:

1. آلمان مفیدترین کشور برای رشد اقتصادی چین و یک شریک جذاب برای آن است چون نقشی کلیدی در اتحادیه اروپا دارد و روز به روز بیشتر به پکن وابسته می‌شود. از دید پکن اتحادیه اروپا در آینده بیشتر رنگ و بویی آلمانی خواهد داشت و این کشور بر روی یک اروپای آلمانی بعد از بحران حساب باز کرده است. به عبارت دیگر برلین دروازه ورود پکن به اروپای بعد از بحران مالی خواهد بود.⁽⁷⁾

2. پکن برای نوسازی صنایع خود نیازمند دانش فنی و ماشین‌آلات پیشرفته آلمانی است. در طی سال‌های اخیر چین تلاش کرده تا به اشکال رسمی و غیررسمی (حتی جاسوسی صنعتی)، اطلاعات فنی بسیاری از صنایع پیشرفته آلمانی را به دست آورد و آن را بومی سازد.⁽⁸⁾

3. چین خود علاقمند به نجات یوروست؛ چراکه این کشور در درازمدت به دنبال تبدیل شدن رنمینی، به ارز دوم ذخایر ارزی جهان بعد از دلار آمریکاست. از دید پکن، یورو می‌تواند در درازمدت موقعیت مسلط دلار را به چالش بکشد. بنابراین مادامی که آلمان از یورو حمایت کند، چین از یورو حمایت خواهد کرد. چین اخیراً اعلام کرده که 40 میلیارد دلار دیگر (32 میلیارد یورو) به صندوق بین‌المللی پول² کمک خواهد کرد که در واقع باید آن را کمک به نجات یورو ارزیابی کرد.⁽⁹⁾

علاوه بر دلایل اقتصادی و ژئواکونومیکی مذکور، در سال‌های اخیر دلایل ژئوپلیتیکی هم در گسترش روابط دو کشور نقش بسزایی داشته‌اند. از مهم‌ترین این

1. EFSF
2. IMF



دلایل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. چین در عرصه بین‌المللی به واسطه قدرت سیاسی خود از جمله برخوردار از حق وتو در شورای امنیت، نقشی کلیدی در بسیاری از مسائل بین‌المللی ایفا می‌کند که در کنار بحران یورو برای آلمان اهمیت زیادی دارند؛ نظیر برنامه هسته‌ای ایران یا بحران سوریه.

2. نزدیکی آلمان به چین را می‌توان نتیجه دور شدن این کشور از روسیه نیز دانست. از دید آلمان موضع سرسختانه روسیه در ارتباط با مسائل جهانی از جمله مسئله ایران و بحران سوریه از زمان به روی کار آمدن مجدد پوتین، امیدی را برای جلب حمایت مسکو و مصالحه با آن باقی نگذاشته است. حتی گفته شده که مقامات آلمانی نگران هستند که روسیه موضع جمعی و متفق گروه 5+1 در قبال برنامه هسته‌ای ایران و مذاکره با این کشور را از بین ببرد. در چنین شرایطی نزدیکی آلمان به چین می‌تواند اهداف این کشور را بهتر تأمین نماید.⁽¹⁰⁾

3. از دید آلمان، اتحادیه اروپا در حال حاضر در وضعیتی نیست که بتواند جایگزین آمریکا در نظام بین‌المللی شود و صلح و امنیت بین‌المللی را تأمین نماید. از این رو آلمان موافق این دیدگاه است که اروپا باید در هر کجا که می‌تواند به آمریکا کمک کند تا نقش رهبری خود در جهان را حفظ نماید. بنابراین آلمان علاقه‌ای به ایجاد جهان چندقطبی در شرایط فعلی ندارد و خواستار تبدیل شدن چین به قطبی در برابر ایالات متحده نیست.⁽¹¹⁾ اما چین به ظهور اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر بزرگ و مهم سیاسی در عرصه بین‌المللی علاقمند است و منافع خود را در ایجاد چنین وضعیتی می‌بیند. از دید پکن همانند قرار دادن یورو در برابر دلار، قدرت گرفتن اتحادیه اروپا در برابر آمریکا زمینه را برای ایجاد جهان چندقطبی فراهم خواهد ساخت.⁽¹²⁾

4. روابط قوی با آلمان می‌تواند ابزاری در اختیار پکن باشد تا به وسیله آن روابط خود را با اتحادیه اروپا را متوازن سازد. به عبارت بهتر چین می‌تواند از روابط مذکور بهره گرفته و مانع ایجاد یک سیاست تجاری و اقتصادی واحد و قوی از سوی



اتحادیه اروپا در قبال این کشور شود. در حال حاضر هم به نظر می‌رسد که چین توانسته از این راه به موفقیت دست یابد. به عبارت دیگر در حالی که مقامات اروپایی تلاش می‌کنند در بروکسل وحدت سیاسی خود را نشان دهند، شرکت‌های ریز و درشت اروپایی برای عقد قراردادهای تجاری با چین با یکدیگر در رقابتند و چین توانسته اتحادیه اروپایی را در بعد اقتصادی ذره ذره کند.⁽¹³⁾

مشکلات پیش‌روی روابط

علی‌رغم گسترش وسیع روابط، مسائل متعددی وجود دارد که می‌تواند مانع توسعه روابط در سال‌های پیش‌رو شود. از مهم‌ترین این مسائل می‌توان موارد زیر را برشمرد:

1. ارزش‌های اروپایی: اتحادیه اروپا و اعضای آن از جمله آلمان خود را مدافع و گسترش‌دهنده ارزش‌هایی چون حقوق بشر، دموکراسی، پلورالیسم، حاکمیت قانون، آزادی بیان، مذهب و غیره می‌دانند. از این‌رو ارزش‌های مذکور همواره مانعی بر سر گسترش روابط بوده است. پذیرفتن دالای لاما، رهبر معنوی تبت، در سال 2007 در برلین و خودداری مرکل از حضور در المپیک 2008 پکن، نمونه‌های خوبی از تأثیرگذاری ارزش‌های اروپایی بر روابط با چین است.⁽¹⁴⁾

2. مسائل مهم جهانی: تغییرات آب و هوایی، بحران سوریه، برنامه هسته‌ای ایران، ساختار امنیتی آسیا و مسئله کره شمالی از موارد مورد اختلاف جدی بین پکن با اتحادیه اروپا و آلمان است. حل نشدن این مسائل در آینده می‌تواند روابط دو طرف را با چالش‌های جدی روبه‌رو کند.⁽¹⁵⁾

3. افزایش قدرت و توان تکنولوژیک چین: اگرچه امروز دو طرف بنا به دلایل اقتصادی نیاز مبرمی به یکدیگر دارند اما صادرات محور بودن اقتصاد آنها می‌تواند به مانعی بر سر راه گسترش روابط در آینده تبدیل شود. در واقع افزایش قدرت و توان تکنولوژیک چین می‌تواند به رقابت دو کشور بر سر یافتن بازارهای مصرفی دامن



بزند و بر جدیت هرچه بیشتر مسائل ژئوپلیتیکی بیافزاید.⁽¹⁶⁾

4. جاسوسی صنعتی: چین برای تبدیل شدن به یک قدرت مدرن اقتصادی و نوسازی صنایع خود نیازمند دانش فنی آلمان‌هاست. در سال‌های اخیر دولت چین کسب مجوز تولید یا واردات محصولات آلمانی را مشروط به طی روندی ساخته که شرکت‌های آلمانی را وادار به ارائه هرچه بیشتر اطلاعات فنی کالاها یا خدمات خود می‌کند. علاوه بر این، بسیاری از شرکت‌های چینی تخصص بسیاری در کپی‌کاری یافته‌اند و حقوق معنوی و حقوق اختراع شرکت‌های آلمانی را رعایت نمی‌کنند. دولت چین خود نیز به شکل مستقیم درگیر به دست آوردن اطلاعات تکنولوژیک از آلمان است و این کشور در صدر فهرست کشورهای قرار دارد که علیه آلمان به جاسوسی صنعتی مشغولند.

5. اتحادیه اروپا: در حال حاضر آینده روابط اتحادیه اروپا با چین بیش از هر عامل دیگری تحت تأثیر روابط آلمان با این کشور قرار دارد و روابط دوجانبه مذکور به روابط کلی چین با اتحادیه اروپا خواهد داد. بدون تردید کسب منافع کوتاه مدت اقتصادی توسط هریک از اعضا، منافع درازمدت استراتژیک و اقتصادی اتحادیه را تهدید خواهد کرد و این امر می‌تواند اتحادیه را به واکنش وادارد.⁽¹⁷⁾ در واقع هر چند سیاست خارجی ضعیف و امکانات کم اتحادیه اروپا در این زمینه و رقابت اعضا با یکدیگر بر سر منافع حاصله از روابط با چین، دلیل اصلی بروز چنین وضعیتی است، اما اعضای اتحادیه در صورت تداوم تکروی آلمان در زمینه روابط با چین، در برابر این روند مقاومت خواهند کرد.⁽¹⁸⁾

آینده روابط

روابط آلمان با چین در دوره ائتلاف بزرگ بیش از هر چیز تحت تأثیر تقویت جایگاه صدراعظم نزد افکار عمومی داخل این کشور قرار داشت و بر این اساس خانم مرکل تلاش کرد تا انتقادات خود از چین در مسائلی چون حقوق بشر را علنی سازد و



پرننگ جلوه دهد. پذیرایی از دالای لاما و عدم حضور در المپیک 2008 پکن از نموده‌های خوب چنین سیاستی بود. اما به نظر می‌رسد که از سال 2008 به این سو یعنی زمان بروز بحران مالی در منطقه یورو، سیاست آلمان در قبال چین دچار تغییرات جدی شده و دولت مرکل به سیاست قدرت کلاسیک در قبال پکن روی آورده است. در این چهارچوب برلین رویکردی واقع‌گرایانه و مبتنی بر منافع اقتصادی در گام اول و منافع ژئوپلیتیکی در گام دوم در قبال چین در پیش گرفته و امیدوار است که مبادلات تجاری و منافع اقتصادی در نهایت به تغییرات سیاسی و اجتماعی در این کشور بیانجامد.⁽¹⁹⁾ از ویژگی‌های این رویکرد دفاع جدی‌تر از منافع کلیدی اقتصادی، صرف‌نظر از انتقادات علنی از شرایط سیاسی و اجتماعی و در نهایت پذیرفتن پکن به عنوان یکی از قدرت‌های جهانی است.⁽²⁰⁾ بر این اساس می‌توان گفت که آلمان در ایجاد یک رهیافت اروپایی در قبال چین ناموفق بوده و بیشتر به دنبال پیشبرد رویکرد ملی در قبال این کشور خواهد بود. لذا پیش‌بینی می‌شود که راهبرد آتی آلمان در قبال چین تداوم رویکرد کنونی و تلاش برای برقراری موازنه بین فاکتورهای ژئواکونومیک با ژئوپلیتیکی باشد. البته تداوم رشد اقتصادی در چین و ادامه روند اصلاحات در این کشور نیز در آینده روابط تأثیر بسزایی خواهد داشت و وخامت اوضاع اقتصادی این کشور و تغییر سیاست داخلی و خارجی آن می‌تواند تأثیری جدی بر رویکرد آتی آلمان در قبال چین داشته باشد.

پیامد روابط ویژه آلمان با چین برای جمهوری اسلامی ایران

آنچه چین را در مسائل استراتژیکی چون برنامه هسته‌ای ایران با غرب همراه می‌سازد، بحث حکمرانی جهانی است. نظم بین‌المللی فعلی نظامی است مبتنی بر اصول لیبرالی که در سال‌های اخیر بواسطه پیدایش قدرت‌های در حال ظهور و در رأس آنها چین مورد تهدید واقع شده است. از این رو، یکی از اولویت‌های اساسی اتحادیه اروپا پیوند زدن چین به نظم موجود و مشارکت دادن بیش از پیش این کشور



در حکمرانی جهانی است. به جرات می‌توان گفت یکی از مهمترین دستاوردهای اروپا در این زمینه همراهی چین در پرونده هسته‌ای ایران بوده است. از این منظر گسترش روابط آلمان و چین تقویت کننده گفتمان پیشبرد چندجانبه‌گرایی و تقویت نقش سازمان ملل متحد در عرصه سیاست بین‌الملل خواهد بود؛ امری که از اهداف اصلی پکن در عرصه جهانی و مورد حمایت جدی آن است.

چین تا به امروز تلاش کرده تا مانع تصویب قطعنامه علیه حکومت اسد در شورای امنیت سازمان ملل شود و خواستار رویکردی سازنده در قبال این بحران و حل آن با مشارکت دولت فعلی سوریه است. بدون شک یکی از اهداف اصلی سفر مرکل به چین این بوده تا پکن را به تغییر موضع در برابر بحران سوریه راضی کند و بدینوسیله روسیه را تحت فشار قرار دهد. این اقدام آلمان در صورت موفق بودن، گامی دیگر در راستای اجرای سیاست مهار ایران و تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی نیز خواهد بود.

در بحث هسته‌ای، چین در سال 2006 همراهی خود را با غرب در تصویب قطعنامه علیه ایران در شورای امنیت نشان داد و در حال حاضر غرب امیدوار است تا آلمان با استفاده از اهرم‌های اقتصادی و روابط سیاسی نزدیک خود با دولت چین، زمینه همراهی هرچه بیشتر آن با اقدام علیه ایران را فراهم سازد. در واقع غرب امیدوار است تا در هم‌تنیدگی هرچه بیشتر چین با اقتصاد آلمان و اتحادیه اروپا سبب همراهی هر چه بیشتر پکن با غرب شود. بر این اساس شاید بتوان همکاری چین با غرب در پیشنهاد و تصویب دوازدهمین قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای سازمان ملل علیه ایران در 13 سپتامبر 2012 را نشانه‌ای از موفقیت‌آمیز بودن تلاش مرکل ارزیابی کرد.

در چهارچوب فوق پیش‌بینی می‌شود که چین در آینده همراهی بیشتری با تحریم‌های غرب علیه جمهوری اسلامی ایران از خود نشان دهد و محدودیت‌های اعمال شده از سوی غرب بر روابط تجاری و اقتصادی خود با ایران را تحمل نماید.



آلمان با در دست داشتن 30 درصد حجم تجارت اتحادیه اروپا با چین، امیدوار است تا در راستای تداوم سیاست مهار خود در قبال ایران، چین را به اعمال تحریم‌های هرچه بیشتر علیه ایران همراه سازد. بدون شک نزدیک شدن آلمان به چین با هدف دور کردن پکن از مسکو، می‌تواند در ادامه روند مذاکرات هسته‌ای مؤثر باشد و باعث افزایش فشار بر جمهوری اسلامی ایران گردد.





پی‌نوشت‌ها

1. <http://www.nytimes.com/2012/09/04/world/europe/04iht-letter04.html>
2. <http://www.carnegieendowment.org/2012/08/23/eu-relations-with-china-and-india-courting-dragon-wooing-elephant/dkt4>
3. <http://iisvoicesblog.wordpress.com/2012/08/28/merkel-in-china/>
4. http://ecfr.eu/content/entry/China_and_Germany_a_new_special_relationship
5. <http://www.spiegel.de/international/germany/angela-merkel-trip-to-china-to-test-strength-of-growing-ties-a-852288.html>
6. <http://iisvoicesblog.wordpress.com/2012/08/28/merkel-in-china/>
7. http://ecfr.eu/content/entry/China_and_Germany_a_new_special_relationship
8. Ibid.
9. <http://www.spiegel.de/international/germany/angela-merkel-trip-to-china-to-test-strength-of-growing-ties-a-852288.html>
10. Ibid.
11. http://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/studien/2012_S16_mdn_ryz_tmm.pdf
12. <http://www.nytimes.com/2012/09/04/world/europe/04iht-letter04.html>
13. Ibid.
14. <http://www.carnegieendowment.org/2012/08/23/eu-relations-with-china-and-india-courting-dragon-wooing-elephant/dkt4>
15. <http://www.aicgs.org/issue/the-chinese-catalyst/>
16. <http://www.nytimes.com/2012/09/04/world/europe/04iht-letter04.html>
17. http://ecfr.eu/content/entry/China_and_Germany_a_new_special_relationship
18. Ibid.
19. <http://www.carnegieendowment.org/2012/08/23/eu-relations-with-china-and-india-courting-dragon-wooing-elephant/dkt4>
20. Ibid.